

## فلسفه فقه و تأثیر آن در تعیین رهیافت‌های اجتهادی

### با تأکید بر حوزه مطالعاتی حقوق بشر

محمداسحاق عارفی\*

چکیده

فلسفه فقه و تأثیر آن در تعیین رهیافت‌های اجتهادی، با تأکید بر حوزه مطالعاتی حقوق بشر، به تشریح این مسأله می‌پردازد که تبیین و تحلیل انسان و روابط حقوقی، اخلاقی و انسانی آن بر پایه‌ها، اصول و آموزه‌های فقهی، بدون داشتن نگاه نظام‌مند و استدلال‌پذیر بیرونی، به نتایج درست و دقیقی نخواهد انجامید. تنها در پرتو نگاه بیرونی نظام‌مند و منطقی که بر بنیاد مفاهیم بنیادینی؛ چون: آزادی، عدالت، صلح، حرمت ذاتی انسان و... استوار می‌باشد، به تحلیل مجتهدانه فقهی از چنین روابطی پرداخته و به رهیافت‌های اجتهادی مقبول، جهانی و قابل ارائه دست خواهیم یافت. بر بنیاد چنین مفاهیمی می‌توان به رویکرد مجتهدانه‌ای دست یافته و فروع فقهی و حقوقی را در ذیل مبانی و اصول عام و کلی آزادی، عدالت، صلح و حرمت ذاتی انسان به تحلیل و بررسی کشیده و در چارچوب قواعد اجتهادی ناشی از این اصول، به متون حقوقی و فقهی قابل عمل تبدیل نمود. در

\* ماستر حقوق و استاد دانشگاه.

چوکات نظریه فلسفه فقه می‌توان در کنار اصول عملی و احکام وضعی، به تدوین اصولی: چون: آزادی، عدالت، صلح و احترام ذاتی انسان پرداخته و رهیافت‌های نوین اجتهادی را سامان داد. بدیهی است که تدوین چنین اصول و مبانی تأثیرات مستقیم‌شان را در حوزه حقوق بنیادین بشری از خود به جا گذاشته و در اولین مواجهه، حوزه «حقوق بشر» را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد. بدیهی است که در پی ایجاد چنین رویکرد اجتهادی، نتایج درخشان را به خصوص در قلمرو حقوق بشر شاهد خواهیم بود.

واژه‌گان کلیدی: فلسفه فقه، رویکرد فقهی، گفتمان اجتهاد، رهیافت‌های اجتهادی، حرمت ذاتی انسان، صلح، عدالت، حقوق بشر.

## درآمد

حقوق بشر از مقولات مهم و حیاتی است که ذهن و ضمیر انسان عصر را با دغدغه‌های بسیار بالایی به خود اختصاص داده است. انسان امروز، بر بنیاد گرایش و تمایلات ذاتی که از درونش می‌جوشد، در صدد فهم منطق برقراری ارتباط و تعامل با هم‌نوعان‌شان برآمده است تا بر پایه آن، معیارها، قلمرو و محدوده‌های این رابطه را معین و مشخص نماید. بر همین بنیاد خواهند توانست که دیگران را به رعایت حریم حرمت‌های حقوقی معین، واداشته و خود نیز مرتکب تعدی و برون‌رفت از دایره محدوده‌های حقوقی مشخص و قابل احترام نگردیده و حرمت لازم را نسبت به حریم حقوقی و انسانی دیگران مبدول دارد.

بر اساس چنین تحلیلی بود که حریم‌های حقوقی انسان، در اولویت توجه مطالعاتی و اندیشگی بشر واقع گردید، که در نتیجه فهرست بلندبالایی از حقوق و امتیازات بشری تحت عناوین اعلامیه‌ها، میثاق‌ها و کنوانسیون‌های حقوق بشری در سطح بین‌المللی ارائه و مورد توجه نظام جهانی قرار گرفت؛ به خصوص بعد از صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های مدنی-سیاسی و اقتصادی-فرهنگی که اکثریت کشورها به آن پیوستند، فرایند اعمال آن در پروسه‌های ملی و بین‌المللی آغاز گردید. از همین روی، مباحثات جدی در عرصه ملی و جهانی، راجع به چند و چون آن، آغاز و نظریات متفاوتی از منظرهای مطالعاتی

متفاوت به منصف ظهور رسید. حقوق بشر در کشورهای مسلمان نیز از زاویه‌های مختلف و متفاوتی مورد ارزیابی و مباحثه جدی قرار گرفت که مهم‌ترین عرصه آن در روی‌آوردهای فقهی، به مثابه دستگاه اصلی تفکر و سازنده اصلی رویکردهای حقوقی، سیاسی و فرهنگی مسلمانان، تجلی و انعکاس داشت. دستگاه فقهی امامیه یکی از مقتدرترین دستگاه‌های فکری جهان اسلام است که به سهم خود در تبیین و توصیف معرفتی بنیادهای روابط انسانی انسان‌ها، نقش داشته و با رویکردهای متفاوت به بررسی و تحلیل حقوق بشر پرداخته است.

### دستگاه فقهی و گفتمان اجتهاد

دستگاه فقهی امامیه دارای خصلت ذاتی درون‌زایی و تحول‌پذیری است که بر بنیاد روشمندان گفتمان اجتهاد و نوفهمی استوار شده است. پذیرش این معنا در ذات خود تحلیلی را از درون‌زایی و تحول‌پذیری فهم فقهی ارائه می‌نماید که در خور دقت و مطالعه می‌باشد. این گزاره را این‌گونه می‌توان تحلیل کرد که اصولاً مراجعه به متون و آموزه‌های فقهی معمولاً در پاسخ به پرسش‌هایی صورت می‌پذیرد که در مواجهه با پدیده‌های نوظهور فکری، معرفتی و حقوقی جوامع بشری پدید می‌آید. در پاسخ به چنین سؤالات و پرسش‌های نوین حقوقی و فقهی است که به متون و منابع فقهی و مصادر تشریحی مراجعه گردیده و قاعداً پاسخ‌هایی باید استخراج گردد. بسیار روشن است که پرسش اصولاً پدیده‌ای نوظهوری است که مطالبات جدیدی را در ذات خود به همراه داشته و بر همین اساس، پاسخ‌هایی را می‌طلبد که شاید تا هنوز ارائه نشده و یا از استدلال‌پذیری کافی برای اقتناع وجدانی و یا هم قابلیت عملیاتی در جامعه برخوردار نبوده است. بسیار روشن است که مراجعه به متون و مصادر تشریحی، با در نظر داشت پرسش‌های ارائه‌شده، نوفهمی را قهراً ایجاد می‌نماید. جالب است که این نکته را شهید مطهری به خوبی تبیین نموده و تصریح می‌نماید که خصوصیات در ساختمان تفکر فقهی وجود دارد که خودش دارای تحرک و گردش می‌باشد؛ بدون این که او را به حرکت واداریم، خودش دارای قوانین متحرک و ناثابتی است که با وابستگی به قوانین

ثابت و لایتغیر و روح کلی دستورات تشریحی، به حرکت و گردش می‌افتد<sup>۱</sup> و در همین زمینه تأکید می‌نماید که اساساً «رمز اجتهاد» در تطبیق دستورات کلی با مسائل جدید و حوادث متغیر است. مجتهد واقعی آن است که این رمز و راز را به دست آورده باشد و توجه داشته باشد که موضوعات چگونه تغییر می‌کنند و بالتبع حکم آن‌ها نیز عوض می‌شوند و الا تنها در مسائل کهنه و فکرشده، فکرکردن و حداکثر یک «علی الاقوی» را تبدیل کردن به «علی الاحوط» و یا بر عکس، هنری نیست و این همه جار و جنجال لازم ندارد.<sup>۲</sup>

بنابراین، گفتمان اجتهاد، یک گفتمان درونی در دستگاه تفکر شیعی است که ویژگی ذاتی آن تحرک و پویایی و جست‌وجو برای یافتن تدابیر فقهی و پاسخ‌های استدلالی برای هزاران پرسش است که نیازهای عصر، تولید و ارائه می‌نماید. از همین روی، ضرورت می‌یابد که گفتمان اجتهاد را در قلمرو وسیع و گسترده اجتماعی معنایی نبوده و حل‌گره‌های جامعه اسلامی را در درون خودش و در ارتباط با جوامع دیگر را نیز از آن باید بخواهیم؛ مسائل و گره‌های فکری بین‌المللی و سرزمینی‌ای؛ هم‌چون: حقوق بنیادین، اساسی، سیاسی - اجتماعی شهروندان، حقوق بشر، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، جنگ و صلح، روابط مشترک تجاری، سیاسی و اقتصادی با دنیا و... که بخش عمده از دل‌نگرانی‌های جامعه اسلامی و برخی از هزاران پرسشی است که ذهنیت جامعه مسلمان را درگیر کرده است، از گفتمان اجتهاد باید مطالبه نمود. هم راستا با چنین گره‌های فکری، موضوع حقوق بشر یکی از همان محورهای است که رویکرد این پژوهش به سمت یافتن پاسخ‌های مجتهدانه و اصولی از گفتمان اجتهاد در این حوزه مطالعاتی می‌باشد؛ ولی سخنی که باید آن را در این پژوهش دنبال کرد، این است که چه اصول و مبانی و کدام مکانیزمی، در جهت‌دهی گفتمان اجتهاد مؤثر و جهت‌بخش خواهد بود؟

## گفتمان اجتهاد و فلسفه فقه

به نظر می‌رسد که فلسفه فقه از محوری‌ترین عوامل و عللی است که در تعیین‌بخشی

۱. مرتضی مطهری، اسلام و نیازهای امروز، مجوعه آثار بیست و یک، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۱، چاپ اول، ص ۱۶۲.

۲. مرتضی مطهری، اصل اجتهاد در اسلام، مجموعه آثار بیستم، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۴، چاپ سوم، ص ۱۸۰.

و جهت‌گیری اجتهاد تأثیر جدی داشته و در تدوین رهیافت‌های مجتهدانه سهم بسزایی خواهد داشت. فلسفه فقه هرچند دانش جدیدی در عرصه مطالعات معرفتی فقه است که به صورت کلی بسان همه فلسفه‌های مضاف در خانواده دانش‌های کل‌نگر و تعقلی قرار دارد؛<sup>۱</sup> ولی می‌توان این تعریف را نیز به صورت کلی و در حد ارائه سرفصل‌های این دانش ارائه داد: «فلسفه فقه دانشی است که از پیش‌فرض‌های فقه و اجتهاد فقهی بحث می‌کند و به حل مسائلی می‌پردازد که یا به کلیت و تمامیت فقه مربوط است و مجموع فقه به عنوان یک دانش با آن روبه‌رو می‌باشد؛ مانند اهداف فقه، قلمرو فقه، رابطه فقه و زمان، منابع فقه، متدولوژی تحقیق تاریخی فقه، شیوه‌های تفسیر نصوص فقه، رابطه فقه با دانش‌های دیگر و یا به مسائلی که به فرایند فقه و فقیه نظر داشته و به چگونگی عمل مجتهد بر می‌گردد؛ مانند عوامل مؤثر در اجتهاد، معرفت‌شناسی اجتهاد، اسباب اختلاف فقها و... نظر دارد؛<sup>۲</sup> بنابراین، رسالت این دانش نگاه بیرونی به فقه است. فلسفه علم فقه، علمی ناظر به فقه است و آن را از منظر بیرونی مطالعه می‌کند.<sup>۳</sup> این دانش ممکن است بر مسائل فقه نیفزاید؛ ولی در پیش‌برد و توسعه دانش فقه و تعیین رهیافت‌های اجتهادی، نقش بسزایی می‌تواند ایفا نماید.

بدون تردید، یکی از محوری‌ترین موضوعی که در در دانش فلسفه فقه مورد کاوش و مطالعه بایستی قرار بگیرد، معرفت‌شناسی اجتهاد به عنوان دال مرکزی تشریح و تدوین حقوق و تکالیف انسان‌ها و اهالی جامعه دینی می‌باشد که بر اساس آن، قانون‌گذاری و حقوق‌انگاری مفاهیم و آموزه‌های شرعی و عرفی، صورت گرفته و محدوده‌های آزادی و مسؤولیت افراد مشخص و معین می‌گردد. اجتهاد به عنوان یک حرکت فکری در جریان وجود آدمی و در دایره جامعه انسانی با همه لوازم و مقارنات آن، نیازمند معرفت‌شناسی می‌باشد که آن را الزام به ضابطه‌مندی، واقع‌نگری و پاسخ‌گویی به نیازمندی‌های عصر بنماید. از همین روی، محورهایی؛ چون: تأثیر جهان‌بینی فقیه بر استنباط، تأثیر عرف دینی و فقیهان بر استنباط‌های فقیه، تأثیر عرف و عادات و آداب و رسوم اجتماعی بر اجتهاد، تأثیر روحیات فردی مجتهد

۱. مهدی مهریزی، فقه پژوهی، دفتر دوم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲، چاپ اول، ص ۱۷.

۲. همان، ص ۱۵.

۳. همان، ص ۱۸.



بر استنباط،<sup>۱</sup> تأثیر عرف و رویه‌های بین‌المللی بر استنباط و... از مباحث قابل مطالعه در معرفت‌شناسی اجتهاد خواهد بود که پرداختن به چنین مسائلی از ضرورت‌های مسلم امروز جامعه دین‌مدار می‌باشد. در پرتو چنین معرفت‌شناسی است که گفتمان اجتهاد معنامندی خود را بازیافته و نقش اصلی خود را در گره‌گشایی از مشکلات جوامع اسلامی ایفا خواهد نمود.

شهید مطهری از نادرترین فقیهانی است که نگاه عمیق و هوشمندانه‌ای به گفتمان اجتهاد و جایگاه اصلی آن در فرایند استنباط احکام فقهی داشته و خود بر بنیاد فلسفه فقه به سراغ تحلیل گفتمان اجتهاد پرداخته است. ایشان در همین ارتباط تصریح می‌کند که: «فقیه و مجتهد کارش استنباط و استخراج احکام است؛ اما اطلاع و احاطه او به موضوعات و به اصطلاح طرز جهان‌بینی‌اش در فتوایش تأثیر زیاد دارد. فقیه باید احاطه کامل به موضوعاتی که برای آن فتوا صادر می‌کند، داشته باشد... این دین، دین خاتم است، اختصاص به زمان معین و یا منطقه معین ندارد، مربوط به همه منطقه‌ها و همه زمان‌ها است. دینی است که برای نظام زندگی و پیشرفت زندگی بشر آمده، پس چگونه ممکن است فقهی از نظامات و جریان‌های طبیعی بی‌خبر باشد، به تکامل و پیشرفت زندگی ایمان نداشته باشد و آن‌گاه بتواند دستورهای عالی و مرقی این دین حنیف را که برای همه نظامات آمده و ضامن هدایت این جریان‌ها و تحولات و پیشرفت‌ها است، کاملاً و به طور صحیح استنباط کند.»<sup>۲</sup>

ایشان بر اساس چنین برداشتی از گفتمان اجتهاد، خود معتقد به فلسفه فقهی‌ای می‌باشد که رهیافت‌ها و برآیندهای اجتهادی آن را جهت‌دهی نموده و به سمت اجتهاد استدلال‌پذیر و پاسخ‌گو هدایت می‌نماید. شهید مطهری با تبیین تأثیر فلسفه فقه در تدوین و تشریح احکام اسلامی در موضوع حقوق خانواده تصریح می‌کند که: «اگر مبنای فلسفه اسلام در تعدد زوجات و ارث و شهادت، تحقیر و بی‌اعتنایی به حقوق زن بود و اسلام میان زن و مرد از لحاظ انسانیت و حقوق ناشی از انسانیت تفاوت قائل بود، همه‌جا یک جور نظر می‌داد؛ زیرا این فلسفه همه‌جا یک جور حکم می‌کند. یک‌جا نمی‌گفت یک زن نصف یک مرد ارث ببرد

۱. مهدی مهریزی، همان، ص ۳۰.

۲. مرتضی مطهری، اصل اجتهاد در اسلام، مجموعه آثار بیست، ص ۱۷۲.

و در جای دیگر نمی‌گفت یک زن با یک مرد برابر ارث ببرد و در جای دیگر نمی‌گفت یک مرد تا چهار زن بگیرد و هم‌چنین در باب شهادت در هر موردی به نحوی حکم نمی‌کرد. از این‌ها به خوبی می‌توان فهمید که اسلام فلسفه‌های دیگری در نظر گرفته است.<sup>۱</sup> ایشان بر همین اساس، طبیعت و فطرت را از مبانی اصلی حقوق و تکالیف زناشویی دانسته و شناسایی حقوق واقعی انسان را بر اساس مرجعیت آفرینش و طبیعت، میسر دانسته است.<sup>۲</sup> شهید مطهری بر همین اساس، معتقد می‌شود که انسان از یک نوع شخصیت و حیثیت ذاتی قابل احترام برخوردار است و در متن خلقت و آفرینش، یک سلسله حقوق و آزادی‌هایی به او داده شده است که به هیچ نحو قابل سلب و انتقال نمی‌باشد و این معنا مورد تأیید اسلام و فلسفه‌های شرقی نیز می‌باشد<sup>۳</sup> و به همین دلیل چنین تبیینی از حقوق بشر، اساس و بنیاد اصلی فلسفه فقه شهید مطهری را تشکیل می‌دهد که بر اساس آن، حقوق اجتماعی - سیاسی و حقوق خانواده را تشریح و تبیین می‌نماید.

البته باید توجه داشت که قلمرو اصلی فقه و گفتمان اجتهاد در عرصه حقوق و تکالیف انسان دور می‌زند که بر همین اساس، پژوهش پیش رو، محور مطالعات خود را فلسفه فقه و تأثیر آن در تعیین رهیافت‌های اجتهادی با تأکید بر حوزه مطالعاتی حقوق بشر، تعیین کرده است؛ بنابراین، ما ابتدا به تبیین رویکردهای مجتهدانه نسبت به پدیده حقوق بشر می‌پردازیم و آن‌گاه به تشریح تأثیر رویکرد فلسفه فقه بر تعیین رهیافت‌های اجتهادی در این حوزه خواهیم پرداخت و در این ارتباط به برخی از مصادیق این مدعا پرداخته و رابطه آنان را بررسی خواهیم نمود.

## رویکردهای فقهی و گفتمان اجتهاد

اصولاً در دستگاه فکری فقهی رویکردهای متفاوتی وجود دارد که هر کدام بر اساس مبانی، اصول و معیارهای خاص خود، به تدوین و تشریح مقررات و قوانین حقوقی و اخلاقی

۱. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات شرکت افست (سهامی عام)، ۱۳۵۹، چاپ نهم، ص ۳۴۹.

۲. همان، ص ۱۴۱.

۳. همان.

می‌پردازد. حداقل دو رویکرد مهم بعد از دوره جدایی از زمان نص و غیبت امام معصوم، در دستگاه فقهی امامیه شکل گرفت: یکی رویکرد نقل‌گرا- هرچند از آن‌ها نیز به اجتهاد نقل‌گرا تعبیر شده است- و دیگری رویکرد عقل‌گرا که از آنان به اجتهاد عقل‌گرا نیز تعبیر شده است. نقل‌گرایان همت خود را صرف جمع‌آوری احادیث ائمه نموده و اساساً آرا و افکار فقهی‌ای به جز مفاهیم نصوص و اخبار ائمه نداشته‌اند. اینان از نیمه دوم قرن سوم و قرن چهارم، بر محیط علمی و مذهبی شیعه استیلا یافتند و شخصیت‌هایی؛ چون: شیخ الطایفه ابوالقاسم سعد ابن عبدالله، محمد ابن یعقوب کلینی، محمد ابن حسن بن ولید، محمد ابن علی ابن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق، از مشعل‌داران این رویکرد فقهی بودند که به مکتب قم و ری تعلق داشتند.<sup>۱</sup>

رویکرد دیگری که هم‌زمان با استیلای محدثان بر محیط علمی شیعه سلطه یافت، رویکرد اجتهادی دو فقیه نام‌دار شیعی به نام‌های حسن ابن ابی‌عقیل عمانی و محمد ابن جنید کاتب اسکافی بود، که رو در روی اجتهاد نقل‌گرا و در تقابل با آن قرار گرفته بود. نقطه مشترک در روش فقهی آن دو، استفاده از شیوه استدلال عقلی بود و در واقع، آن‌ها برای نخستین بار، فقه اجتهادی شیعه را به صورت مجموعه‌ای مستقل از حدیث، لیکن بر اساس آن و در چارچوب آن، همراه با به کارگیری شیوه تفریع و تخریج در پرتو استدلال عقلی، تدوین کردند؛<sup>۲</sup> اما در اواخر قرن چهارم هجری مکتب اخباری‌گری به معنای واقعی کلمه، احیا و بار دیگر با اهتمام محمدمامین استرآبادی جان گرفت. این مکتب، روش اجتهاد و استدلال عقلی و تحلیلی را در فقه شیعه محکوم نموده و به پیروی از ظواهر احادیثی که در کتاب‌های چهارگانه معتبر شیعه آمده بود، دعوت می‌نمود. در شکل افراطی این مسلک، علاوه بر محکوم‌ساختن حجیت عقل در تشریح و تفقه، اصول و مبانی فقهی که بر اساس استدلال و ضرورت زمان تأسیس شده بود، به شدت مردود شناخته می‌شد.<sup>۳</sup>

در نیمه دوم قرن دوازدهم یک دانشمند بزرگ شیعی که دارای نبوغ خاص در استدلال،

۱. حسین عزیزی، مبانی و تاریخ تحول اجتهاد، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴، چاپ اول، ص ۳۱۷.

۲. همان، ص ۳۱۷.

۳. همان، ص ۳۳۱.



تحلیل و تفکر بود، بساط مکتب اخباری‌گری را پس از سال‌ها حاکمیت بلامنازع بر حوزه‌های فقهی شیعه دچار تردید و تزلزل جدی ساخته و بعد از مدتی سلطه بی‌چون و چرای آن را برچیده و در عوض، علم اصول و مبانی عامه استنباط احکام را با رد شبهات اخباری‌ها، حیات دوباره بخشید. ایشان دانشمند فرزانه، محمدباقر بن محمد اکمل، آقا وحید بهبهانی بود که آثار، کتب و رسائل بسیاری در کلام، فقه، اصول و رجال از خود به یادگار گذاشت.<sup>۱</sup> بعد از ایشان تحول عظیم دیگر که در رویکرد اجتهادی فقه شیعی روی داد و عامل پیدایش مکتبی نو گردید، تحریر، تنقیح و شیوه بسیار دقیق عالم اصولی و فقیه نام‌دار، شیخ مرتضی بن مولی محمدامین انصاری دزفولی بود. شیخ انصاری مباحث اصول عملی در علم اصول فقه را به میزانی شگرف بسط داد و با موشکافی‌ها و دقت‌های بی‌نظیری، آن را به شکل فنی درآورد و بر بنیادهای علمی نیرومندی تأسیس کرد. مکتب ایشان تا کنون بر جوامع علمی شیعی حکم‌فرما است و با وجود پیدایش شخصیت‌های بزرگ حقوقی در فقه شیعی، طرح کلی که وی پایه‌ریزی کرد تا به امروز نسخ نشده و همچنان اساس کار فقه و اصول فقه شیعی می‌باشد.<sup>۲</sup>

رویکرد اجتهادی که امروزه دستگاه فقهی شیعی را هدایت و به حرکت وا می‌دارد، گفتمان عام است که تمامی فرایندهای فقهی را در یک حوزه‌ها و قلمروهای خود، پوشش داده، استخراج و تبیین ریزترین مفهوم فقهی و حقوقی را با همین گفتمان، به قواعد و مقررات حقوقی تبدیل می‌نماید و از جهت دیگر، طبیعی است که در فرایند تحولات عصری، موضوعات و مطالبات جدید و نوبرانه‌ای نیز رخ گشوده و نیازمند تبیین و تدوین فقهی و ارزش‌مدارانه می‌باشد تا مسلمانان در مواجهه با آن، ارزش‌ها و معیارهای لازم دینی و ارزشی خود را حفظ و رعایت نموده و همچنان در تعامل با پدیده‌های نوظهور برخورد واقع‌گرایانه نیز داشته باشند. حقوق بشر اما در این میان از مباحث جدی و محوری عصر است که مواجهه اجتهادی و عمیق فقهی را می‌خواهد تا از یک‌سو فهم و رعایت آن را در درون اجتماعات اسلامی فهم‌پذیر نموده و از سوی دیگر در مواجهه با عرف و معیارهای حقوق بین‌الملل،

۱. حسین عزیزی، همان، ص ۳۳۵.

۲. همان، ص ۳۴۱.

موضع منطقی و در خور شأن تفکر دینی داشته باشد.

بر همین اساس، تبیین و مطالعه حقوق بشر که گفته می‌شود یکی از دست‌آوردهای مدرنیته می‌باشد، در دیدگاه کلان فقهی از چنین رویه‌ای برخوردار بوده و دستگاه فکری فقهی، بر اساس گفتمان «اجتهاد» و با تغییر در روش و تحول در بنیادهای فهم و مطالعه، به تحلیل و ارزیابی حقوق بشر فراخوانده شده است. این رویکرد را اعتقاد بر آن است که فهم و پذیرش حقوق انسانی انسان در رویکرد آموزه‌های فقهی تنها با چنین گفتمان امکان‌پذیر خواهد بود. این دیدگاه نسبت به اهمیت مسأله و دشواری آن به تحلیل و اجتهادورزی نسبت به آن پرداخته و تصریح می‌نماید که: «دشوارة نسبت میان حقوق بشر و تعالیم و آموزه‌های دینی از مباحث پیچیده‌ای است که در سده اخیر کما بیش مطرح بوده است. ایده حقوق بشر و مفاهیم و اصول مرتبط با آن، یکی از برجسته‌ترین دست‌آوردهای مدرنیته است که در فرایند بسط تجدد و سیطره آن بر جوامع پیرامونی به ذهنیت مسلمانان راه یافته و مرزهای گفتمان‌های رایج در جوامع اسلامی را درنوردیده است».<sup>۱</sup>

### گفتمان اجتهاد و رهیافت‌های متفاوت

کلمه «اجتهاد» که امروزه به صورت گفتمان و دال مرکزی استنباطات فقهی امامیه موقعیت‌گزینی نموده است، تا قرن پنجم به معنای قیاس و اجتهاد رأی که جایگاهی در تفکر شیعی نداشت، به کار برده می‌شد؛ اما با گذشت زمان، تحول معنایی عمیقی در مفهوم این واژه اتفاق افتاد و به مطلق جهد و کوشش برای به دست‌آوردن حکم شرعی به کار گرفته شد؛ لهذا چنین تعریفی از آن تحت این متن: «الاجتهاد هو استفراغ الوسع فی طلب الحکم الشرعی»؛<sup>۲</sup> منتهای به کاربردن تلاش و کوشش در استنباط احکام شرعی از ادله شرعی معتبر، ارائه گردید. این معنا کم کم به صورت یک گفتمان در تفکر فقهی امامیه موقعیت یافت و به عنوان «به کاربردن تعقل و تدبیر در فهم ادله شرعی»<sup>۲</sup> به کار رفت. این گفتمان به تدریج

۱. سید علی میر موسوی، مبانی نظری حقوق بشر، (مجموعه مقالات)، قم، مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه مفید، ۱۳۸۴، چاپ اول، ص ۵۹۵.

۲. مرتضی مطهری، کلیات علوم اسلامی، جلد سوم، (مجموعه آثار ۲۰، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۴، چاپ سوم، صص ۱۶۶-۱۶۷.

در حوزه تفکر فقهی شیعه بالنده شد و محورهای مهمی؛ چون: منابع اجتهاد، روش اجتهاد، تأثیرپذیری اجتهاد و اخیراً فلسفه فقه و... به صورت نظام‌مند و به عنوان دال مرکزی تفقه در تفکر شیعی بسط و توسعه یافت.

اما در درون گفتمان اجتهاد، رهیافت‌های متفاوت بروز و ظهور نموده است که به نحوی متأثر از دیدگاه ویژه و احیاناً تشریح‌نشده و پنهان صاحبان آن نسبت به فلسفه فقه و دیدگاه کلان‌شان نسبت به رسالت و مقاصد اصلی و بنیادی شریعت نسبت به جهان، انسان، واقعیت‌های جامعه انسانی و... خواهد بود. از همین روی، گرایش‌ها و رهیافت‌های متفاوت اجتهادی نسبت به حقوق بشر در رویکرد کلان فقهی شکل گرفته است که هرکدام آن به تحلیل، گرایش و رهیافت‌های متفاوتی منتهی شده است. در توضیح این مسأله آمده است که: «مجتهدان شیعی تا کنون رهیافت‌های متنوعی در رویارویی و تعامل با این مفاهیم (مفاهیم حقوق بشر) داشته‌اند. این تنوع، در سطحی فراتر، به تجزیه گفتمان اجتهاد در مواجهه با تجدد، به دو گرایش «سستی» و «اصلاحی» باز می‌گردد. سنت‌گرایان همواره از موضع سلبی به تجدد نگرسته و بر ناسازگاری دست‌آوردهای آن با تعالیم و آموزه‌های دینی تأکید نموده‌اند. از دیدگاه آنان، شریعت اسلام که دانش فقه سستی متکفل فهم آن است، میزانی از حقوق را که برای تحقق سعادت دنیوی و اخروی انسان مسلمان لازم می‌باشد، به رسمیت شناخته است. ارمغان غربیان در این زمینه که به «حقوق بشر»<sup>۱</sup> اشتهار دارد، نیز تنها در صورت سازگاری با این برداشت‌ها قابل قبول است و در غیر این صورت، مستلزم فساد و انحراف و تلاش برای انطباق آن با اسلام مردود خواهد بود»<sup>۱</sup>.

«اصلاح‌گرایان، به وجوه مثبت تمدن جدید غرب توجه نموده و تلاش کرده‌اند ایده حقوق بشر مدرن را با تعالیم دینی پیوند دهند. از دیدگاه آنان، مبانی و اصول حقوق بشر بر اساس نصوص دینی قابل توجیه است و این‌که این موضوع تا کنون توسط مسلمانان در حوزه ناندیشیده قرار گرفته است، از بی‌توجهی به این نصوص بوده است»<sup>۲</sup>. اصلاح‌طلبی، گرایش

۱. سید علی میرموسوی، مبانی نظری حقوق بشر، (مجموعه مقالات)، ص ۵۹۵.

۲. همان.

در میانه سنت‌گرایی و تجددگرایی محسوب می‌شود و از این رو، مرزهای آن با دو جریان فوق متداخل و ناپایدار است. این رویکرد با پذیرش اصل حقانیت و برتری نصوص دینی، در صدد است با تلفیق آموزه‌های دینی و مدرنیته، سازگاری دین و حقوق بشر را برجسته نماید.<sup>۱</sup> مجتهدان اصلاح‌گرا در چارچوب گفتمان اجتهاد، به‌رغم برخی از مشترکات، دارای رهیافت‌های متفاوت هستند که هرکدام بر اساس آن، تعامل با حقوق بشر را در اولویت مطالعاتی و مباحثاتی خویش قرار داده‌اند.

### رهیافت تطبیقی

این رهیافت کوشش می‌کند که مواد حقوق بشر مدرن را که در قالب اعلامیه‌ها، توافق‌نامه‌ها و غیره بیان شده، با نظام حقوقی اسلام که از طریق روش اجتهاد تدوین گردیده است، تطبیق و مقایسه نماید. رهیافت مذکور در این راستا، نخست به جست‌وجوی موارد سازگاری دو نظام می‌پردازد و تلاش می‌کند تا نظرگاه اسلامی را برجسته سازد و برتری آن را بر دریافت مدرن از حقوق بشر را به اثبات برساند و در مرحله بعد، موارد ناسازگار آن، بررسی و توجیه می‌شود و در نتیجه با برخی استدلال‌ها تلاش می‌گردد تا تصور ضدیت آن‌ها با حقوق بشر زدوده شود. رهیافت تطبیقی در تداوم همین سنت، البته این بار در قیاس با حقوق بشر، به کار گرفته شده است. نخستین مفروض این رهیافت آن است که حقوق بشر امر دینی است؛ زیرا انسان موجودی تکامل‌جو است و تفسیرکننده این تکامل و طریق وصول به آن باید یک عامل فراطبیعی الهی باشد. مفروض دوم آن است که اسلام، مبانی کامل حقوق جهانی بشر را بیان نموده و محتوای اسلامی مواد این حقوق، به طور کامل در قلمرو اسلام قابل مشاهده است. سومین مفروض این است که امکان تدوین یک حقوق بشر اسلامی وجود دارد.<sup>۲</sup>

### رهیافت تعدیلی

این رهیافت بر درک بیش‌تر از ضرورت و الزامات حقوق بشر و نیز انطباق نظام حقوقی

۱. سید علی میرموسوی، همان، ص ۵۶۹.

۲. همان، ص ۵۹۸.

اسلام با قواعد و هنجارهای آن (نظیر آزادی، برابری، مساوات، صلح، هم‌زیستی، تناسب جرم و مجازات و انسانی‌بودن آن و...) مبتنی است. در این راستا تعدیل‌گرایان کوشش می‌کنند با بازنگری در میراث فقهی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود در اجتهاد، برخی از احکام فقهی را که با اصول فوق‌ناسازگار به نظر می‌رسند، دست‌کاری و تعدیل نمایند. مفروض اول این رهیافت، پذیرش نقش زمان و مکان و مناسبات اجتماعی در اجتهاد و فرایند استنباط احکام است که امام خمینی روش اجتهادی‌شان را بر همین اساس استوار کرده بود. دومین مفروض این رهیافت آن است که شرایط و مقتضیات دوران حاضر، در مقایسه با دوران قدیم، دچار تغییر و تحول جدی شده است. سومین مفروض آن این است که تأثیر زمان و مکان بر نصوص قرآنی کم‌تر بوده و می‌توان اصول کلی و ثابت را از آن دریافت نمود. مفروض چهارم این رهیافت، ضرورت فهم اجتماعی نصوص است که نخستین‌بار توسط محمدجواد مغنیه و بعدها توسط باقر صدر دنبال گردید. مفروض پنجم این رهیافت این است که برخی از قواعد فقهی؛ مانند عناوین ثانویه، قواعد حرج، ضرورت اهم و مهم و... می‌تواند در تعدیل احکام ناسازگار با حقوق بشر کارساز باشد. تعدیل‌گرایی، هرچند دست‌آوردهای مثبتی در همگرایی با اصول حقوق بشر مدرن و حتی عادی‌سازی آن داشته است؛ اما به لحاظ ابهام در

مبانی روش‌شناسی با اقبال چندانی مواجه نشد. **بنیاد اندیشه**

تأسیس ۱۳۹۴

## رهیافت تأسیسی

این رهیافت به درک عمیق‌تر تجدد و حقوق بشر و نگرشی ایجابی‌تر به آموزه‌های غربی در این باره استوار است. این رهیافت به مباحث پیشینی مرتبط توجه نموده و با دقت و مطالعه در بنیان‌های علمی و استنتاجات عملی آن و تمرکز بر مصالح و مفاسد کلان و راهبردی، دست‌آوردهای بشری از رهگذر گزاره‌ها و آموزه‌های علوم بشری و تحقیق در بنیان‌های حیات ارزش‌مندانه انسانی؛ هم‌چون: عدالت، صلح، هم‌زیستی، اخلاق و سائر ارزش‌های بشری، به تأسیس اصول و مبانی صالحانه و درست فقهی دست یازیده و در پرتو



اصول و مبانی مشترک بشری که در تمامی یا در اکثر نحله‌های فکری بشری؛ هم‌چون: دین، فلسفه، اخلاق و سائر منابع بشری و جود دارد، به تفقه و اجتهادورزی می‌پردازد. در واقع، این رهیافت متکی و معتقد به نوعی فلسفه فقه می‌باشد که بر بنیاد مفروضات آن، بناهای فقهی و درخور شأن بشر را ارائه می‌دهد. این رهیافت، با پذیرش چنین اصول و مبانی، در حوزه مطالعاتی حقوق بشر نیز به تأسیس نوعی فلسفه فقه اقدام نموده و در پرتو آن به تحلیل و استخراج نظریه‌های حقوق بشری فقهی پرداخته است؛ به عنوان نمونه: شهید مطهری با پذیرش اصل «حرمت ذاتی انسان»، به تبیین و تحلیل حقوق بشر پرداخته و از موضع حقوق یا قانون طبیعی به سمت تحلیل بنیان‌های حقوق بشر در رویکرد مجتهدانه فقهی همت گماشته است. مطهری از این دیدگاه، نهضت حقوق بشر را که از قرن هفدهم شکل گرفته است، تمجید می‌کند و متفکرانی؛ مانند روسو، ولتر و منتسکیو را که به بسط افکار خویش در باره حقوق طبیعی و فطری غیر قابل سلب از بشر پرداخته‌اند، دارای حقی عظیم بر بشریت می‌دانند که از حق مکتشفان و مخترعان بزرگ کم‌تر نیست. هرچند سابقه این نوع نگرش، از مطهری شروع نشده و به مجتهدان مشروطه‌خواه؛ نظیر نائینی، محلاتی و آخوند خراسانی باز می‌گردد؛<sup>۱</sup> ولی این رهیافت در آراء شهید مطهری به صورت اصولی و روش‌مند تبیین و انعکاس داشته است.

این رهیافت اجتهادی که متکی به نوعی فلسفه فقه می‌باشد، بر بنیاد عمیق‌ترین مبانی‌ای؛ چون «حرمت ذاتی» انسان بنا گردیده و دارای مفروضات نیز می‌باشد. نخستین مفروض این رهیافت، پذیرش نقش پیشینی مباحث ثبوتی و عقلی در مبحث حقوق بشر است. بر پایه این مفروض، بازنگری در مباحث کلامی و بازسازی آن‌ها در راستای استخراج فلسفه اجتماعی و سیاسی اسلام و بنیادگذاری اصول مربوط به حقوق بشر ضرورت می‌یابد و بنابراین، نصوص دینی‌ای که حاکی از اراده تشریحی خداوند است، در مقام ثبوت، تابع اصول کلی است. مفروض دوم این رهیافت این است که انسان موجود مرکب از تن و روان است و استعدادها و نیازهای او نیز که متعلق به این دو جزء وجودی‌اند، بخشی ثابت و برخی متغیرند که این

۱. سید علی میرموسوی، همان، ص ۵۹۵.

نوع آفرینش خاص انسان، طبیعت یا فطرت نامیده می‌شوند. مفروض سوم عبارت از این است که حقوق انسان در همین نیازها و استعدادهاى فطری یا طبیعى ریشه دارد و هر استعداد طبیعى سند یک حق طبیعى است و این حقوق طبیعى نه تنها با دین ناسازگار نیستند؛ بلکه اساساً دین آن‌ها را به رسمیت می‌شناسد و توجیه می‌کند. مفروض چهارم این رهیافت آن است که فرض ناسازگاری اسلام با حقوق طبیعى، مستلزم کنارگذاشتن شریعت نیست؛ بلکه شریعت بر پایه همین حقوق، حکم موارد خاص و جزئى را بیان می‌دارد و در جایی که عقل قدرت تشخیص محدودی دارد، به کمک آن می‌شتابد. مفروض پنجم این که استنباطات فقهی باید به گونه‌ای باشد که با اصول مسلم کلی منافاتی نداشته باشد و در صورت ناسازگاری، تقدم با همین اصول کلی است. مفروض ششم آن است که شریعت اسلام، عمدتاً به حوزه نیازهای ثابت و کلی مربوط است و مسائل شکلی و صوری به عقل بشری و انباده شده است؛ از این رو، بخش عمده‌ای از رفتارها و کنش‌های اجتماعى در منطقه الفراغ قرار می‌گیرد که شریعت حکم ثابت و ابدی برای آن بیان نداشته است.

رهیافت تأسیسی بر پایه مفروضات فوق، به میراث فقهی گذشته با دیدی انتقادی می‌نگرد و با درهم‌ریختن نظام تمایزاتی که این میراث بر آن مبتنی است، به نقد سنت اقدام می‌کند که برجسته‌ترین این اقدامات در حوزه حقوق انبلیسی صورت گرفته است. به بیان دیگر، نقد سنت توسط مجتهدان شیعی، از عرصه سیاست و اندیشه سیاسی آغاز گردیده و به فهم مجتهدانه‌ای از حقوق سیاسی شهروند منتهی گردیده است. به بیان دقیق‌تر، فرایند شالوده‌شکنی سنت توسط مجتهدان شیعی، از عرصه سیاست و اندیشه سیاسی آغاز می‌گردد و نگرش اقتدارگرایانه قدیم، به نفع گونه‌ای از مردم‌سالاری شکسته می‌شود. این رهیافت نقش بسیار مهمی در تعامل گفتمان اجتهاد با مفاهیم و آموزه‌های حقوق بشر مدرن داشته است.<sup>۱</sup>

این رهیافت به دلیل نبودن آن در مجامع فقهی و اجتهادی، هرچند جایگاه درخوری را هنوز نتوانسته است کسب نماید؛ ولی اندک اندک آثار و روش آن موقعیت گریزناپذیری یافته

۱. سید علی میرموسوی، همان، ص ۶۰۰.

است. مطالبات حقوق بشری یکی از خواسته‌های بنیادین دنیای امروز است که در جوامع اسلامی و غیر اسلامی به عنوان معیار ارزش‌گذاری رفتارهای دولت‌مردان تبدیل شده است. در روابط بین‌الملل به یکی از مهم‌ترین شاقول‌ها و امتیازات کشورها در معادلات بین‌المللی بدل شده است؛ بنابراین، گزیر نیست تا از مباحثات این چنینی خود را به دور نموده و از آن بگریزیم؛ بلکه ضرورت تفقه اجتهادی در چنین مسائلی و موضوعات مهم سرزمینی و بین‌المللی، راه‌گشا خواهد بود.

### برخی مفاهیم بنیادین در فلسفه فقه حقوق بشر

فلسفه فقه حقوق بشری در رهیافت اجتهادی دارای مفاهیم اساسی بیرون‌دینی است که با به رسمیت شناخته‌شدن آن در اسناد و مصادر دست اول فقهی، از گفتمان حقوق بشر در دنیای فقهی مجتهدانه گره‌گشایی می‌شود. این مؤلفه‌ها به صورت مفاهیم بیرون‌دینی دارای ارزش و جایگاه عقلانی، فلسفی و فکری اتقان‌یافته‌ای می‌باشد که تمامی نحله‌ها و مکاتب فکری، حقوقی و فلسفی بر موقعیت استحکام‌یافته آن‌ها اذعان دارند. بر همین اساس، روابط و تعاملات صلح‌آمیز بشری می‌تواند تحقق و عینیت بیابد. مفاهیمی؛ چون: حرمت ذاتی انسان، صلح و مراوده جهانی، محبت، عدالت و... از چنین جایگاه در فلسفه فقهی رهیافت‌های مجتهدانه برخوردار می‌باشد.

### حرمت ذاتی انسان

انسان موجودی است که خود را دارای حرمت و موقعیت احترام‌یافته ذاتی می‌شمارد و بر این ایده در طول حیات‌شان پای فشرده است. در این خصوص می‌توان گفت که وادارشدگی انسان به حرمت‌گذاشتن به خود، در حقیقت ناشی از یک انگیزش ذاتی است که تمایل و کشش پیدا می‌کند تا خود را موجود احترام‌آمیز پنداشته و حریم برای‌شان قائل باشد. حرمت‌گذاری انسان به خودش و مطالبه حرمت‌نهادن از دیگر هم‌نوعان‌شان، ناشی از انگیزش‌ها و برافروختگی‌های بیرون‌ذاتی او نیست؛ به همین دلیل، حرمت انسان را ذاتی

پنداشته‌اند. این معنا مذهب و اعتقاد نمی‌شناسد، حرمت در ذات او است و اعتقاد و تفکر و مذهب، چاره‌ای جز پذیرش آن ندارد. چنین فهم از انسان در تبیین حقوق و تکالیف بشری، تأثیر بسیار بسزایی داشته و به مثابه یکی از مفاهیم بنیادین در تعیین رهیافت‌های مجتهدانه در رویکرد فلسفه فقه، به شمار رفته است.

شهید مطهری مبنای حقوق انسان را حرمت ذاتی او دانسته و بر همین مبنا حقوق و تکالیف انسان را در جامعه و خانواده تحلیل و بررسی می‌نماید. ایشان در تحلیل اعلامیه جهانی حقوق بشر، به نقاط مهم آن اشاره نموده و تصریح می‌کند که بشر از یک نوع احترام و حقوق ذاتی غیر قابل انتقال برخوردار است. حیثیت، احترام و حقوق ذاتی بشر، کلی و عمومی است که تمام افراد بشر را در بر می‌گیرد و تبعیض‌بردار نیست. اساس آزادی، صلح و عدالت این است که همه افراد در عمق وجدان خود به این حقیقت - حیثیت و احترام ذاتی انسان‌ها - ایمان و اعتراف داشته باشند. ایمان به حیثیت ذاتی انسان‌ها و احترام به حقوق غیر قابل سلب و انتقال آن‌ها تدریجاً به وسیله تعلیم و تربیت باید در همه افراد به وجود آید. این اعلامیه چون بر اساس احترام به انسانیت و آزادی و مساوات تنظیم شده و برای احیای حقوق بشر به وجود آمده، مورد احترام و تکریم هر انسان با وجدانی است. ما مردم مشرق‌زمین از دیرزمان از ارزش و مقام و احترام انسان‌ها دم زده‌ایم. در دین مقدس اسلام، انسان، حقوق انسان، آزادی و مساوات آن‌ها نهایت ارزش و احترام را دارد. نویسندگان و تنظیم‌کنندگان این اعلامیه و هم‌چنین فیلسوفان، که در حقیقت الهام‌دهنده نویسندگان این اعلامیه هستند، مورد ستایش و تعظیم ما می‌باشند.<sup>۱</sup>

پذیرش این مفهوم بیرونی، شهید مطهری را وادار به پذیرش نوعی فلسفه فقه می‌نماید که بر اساس آن، حقوق انسان را که اصولاً در رویکرد دینی باید بر اساس ضوابط فقیهانه پذیرش شود، به رسمیت می‌شناسد و بر همین اساس تصریح می‌کند که هر استعداد طبیعی مبنای یک حق طبیعی است و یک سند طبیعی برای آن به شمار می‌رود و بر همین اساس، حقوق زن و مرد را تحلیل نموده و تصریح می‌نماید که ریشه و اساس حقوق خانوادگی را

۱. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۶۹.

مانند سایر حقوق طبیعی در طبیعت باید جست‌وجو کرد. از استعدادهای طبیعی زن و مرد و انواع سندهایی که خلقت به دست آن‌ها سپرده است، می‌توانیم بفهمیم آیا زن و مرد دارای حقوق و تکالیف مشابهی هستند یا نه؟<sup>۱</sup>

در فلسفه فقه، با پذیرش مفاهیم بنیادین، به سراغ عرضه آن بر مصادر تشریح می‌رویم و در یک فرایند مجتهدانه، دیدگاه فقه را نیز به دست می‌آوریم. حرمت ذاتی انسان به مثابه مبنای تشریح حقوق و تکالیف، در آموزه‌های فقهی نیز دارای موقعیت رسمیت یافته و مشروع می‌باشد. قرآن به عنوان اولین و مهم‌ترین سند بالادستی به این حرمت اذعان نموده و بشر را به پاس داشت حرمت نفس انسان فرا می‌خواند: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا»<sup>۲</sup>؛ کسی را که خدا کشتنش را حرام کرده است، مکشید؛ مگر به حق و هر کس که به ستم کشته شود، به طلب‌کننده خون او قدرتی داده‌ایم؛ ولی در انتقام از حد نگذرد، که او پیروزمند است.

صاحب تفسیر المیزان در تحلیل این آیه آورده است که: «و لعل فی توصیف النفس بقوله: «حَرَّمَ اللَّهُ» من غیر تقييد اشاره إلى حرمة قتل النفس فی جميع الشرائع»<sup>۳</sup>. ایشان می‌فرماید: شاید توصیف نفس به «حَرَّمَ اللَّهُ» بدون هیچ قیدی اشاره به حرمت قتل نفس در تمامی شرایع آسمانی باشد.

مهم‌ترین پیام آن این است که آیه اصولاً در صدد ارائه تصویری از حرمت ذاتی نفس است و لهذا می‌گوید نفس که دارای حرمت است، نباید مورد تعرض و قتل واقع شود؛ به همین دلیل، در تفسیر این آیه آمده است که: «الأصل هو حرمة الإنسان». به خاطر حرمت و قدسیت حیات انسانی در نظام رسالات آسمانی، اصل بر حرمت انسان است؛ بنابراین، برای هیچ کس جایز نیست که تجاوزی بر آن صورت دهد و جان او را بگیرد. بدیهی است که چنین تشریحی، اختصاص به رسالت و دین معینی ندارد؛ بلکه تمامی ادیان را شامل است و

۱. مرتضی مطهری، همان، ص ۱۸۱.

۲. قرآن کریم، الإسراء / ۳۳.

۳. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق، چاپ اول، ص ۹۰.



بلکه یک قاعده عام بشری است که حتی امت‌هایی که ملتزم به دینی نیستند، نیز به آن التزام دارند؛<sup>۱</sup> بنابراین، حرمت انسان حرمت ذاتی و احترام به آن از سلوک عام و پسندیده جهانی است که در شریعت اسلامی نیز جایگاه برجسته‌ای یافته است.

## صلح و زندگی مسالمت‌آمیز

اصل صلح و زندگی مسالمت‌آمیز نیز یکی از مفاهیم بیرونی است که در معادلات و روابط انسانی جوامع بشری به مثابه اصل بنیادین حیات بشر نقش اساسی را دارا است. دوره‌هایی که بشر در غیبت صلح به سر می‌برده‌اند، دوره‌های تاریک و وحشت‌ناک است که از ویژگی‌های حیات انسانی آثار و علایمی وجود ندارد. از همین روی، صلح یک اصل است که تمامی بشریت، فارغ از دین، مذهب، آیین‌های متنوع رفتاری و اعتقادی‌شان، نسبت به آن احترام و حساسیت دارند؛ چه که بدون صلح، دنیای همه بشریت به وحشت‌کده‌ای تبدیل خواهد شد که در آن خبری از انسان‌ورزی و تعالی خصلت‌های بشری نخواهد بود. طبیعی است که پذیرش چنین مفهومی، دیدگاه متفقان را در تبیین راهبردهای اجتهادی، تعیین بخشیده و با پذیرش اصل معقول و بنیادین صلح، به سمت واکاوی‌های فقهی خواهد رفت. فقیهی که صلح را برای بشریت یک ضرورت حیاتی تشخیص دهد، به گونه‌ای این ضرورت را در عرصه فقه به پریش می‌گذارد و از آموزه‌های تشریعی آن، پاسخ شایسته و درخوری را مطالبه نموده و به صورت نظام‌مند و متفلسفانه به در یافت‌های فقهی‌شان نگاه خواهد کرد.

مفهوم صلح در مصادر تشریعی و منابع فقهی اسلام نیز دارای موقعیت و جایگاه برجسته‌ای می‌باشد. به نظر می‌رسد که صلح به مثابه اصل اول و بنیادینی در رویکرد آموزه‌های تشریعی اسلام موقعیت‌گزینی کرده است؛ به گونه‌ای که سایر روابط انسانی بر محوریت آن الزام و تحقق پیدا نماید. آیات قرآنی در این زمینه تصریح می‌نمایند که: «لَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۸) إِنَّمَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا

۱. سید محمدحسین فضل‌الله، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ج ۱۴، ۱۴۱۹ق، ص ۱۰۷.

عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوْلَوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۹)؛<sup>۱</sup> خدا شما را از نیکی کردن و عدالت ورزیدن با آنان که با شما در دین جنگیده‌اند و از سرزمین‌تان بیرون نرانده‌اند، باز نمی‌دارد. خدا کسانی را که به عدالت رفتار می‌کنند، دوست دارد. جز این نیست که خدا از دوستی ورزیدن با کسانی که با شما در دین جنگیده‌اند و از سرزمین خود بیرون‌تان رانده‌اند یا در بیرون‌راندن‌تان هم‌دستی کرده‌اند، شما را باز دارد و هر که با آن‌ها دوستی ورزد، از ستم‌کاران خواهد بود.

بر همین اساس است که در منازعه بین مسلمان‌ها امر صلح را بدون قید و شرط تشریح نموده و دستور می‌دهد که صلح یک اصل است و در هر شرایطی که پیشنهاد شود، باید پذیرفته شود: «و إن جنحوا للسلم فاجنح لها».<sup>۲</sup>

بنابراین، اصل اولی در روابط انسانی، اصل صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز است که در آیات شریفه بالا به آن اشاره گردیده و تصریح شده است که اصولاً هیچ منعی در برقراری روابط انسانی با همه انسان‌ها وجود ندارد. تنها زمانی این رابطه به مناسبات غیر صلح‌آمیز تبدیل می‌شود که طرف رابطه، دست به تجاوز و تعدی بزند که در غیر این صورت، اصل بر صلح است و بر همین اساس، ترغیب به روابط نیک و دادگرانه در این آموزه الهی مورد تأکید قرار گرفته است. بر همین اساس، برخی از فقهاء مسلمان نیز بر نبود هیچ مانعی در روابط انسانی دولت‌ها و ملت‌ها اصرار ورزیده‌اند.<sup>۳</sup>

## عدالت و دادگری

عدالت و دادگری یکی دیگر از مفاهیم بنیادین فراققهی و از واژه‌های آشنا برای تمامی افراد بشر طی تاریخ حیات اجتماعی آنان بوده و در فطرت انسان ریشه دارد. عقل سلیم همواره طرفدار دادگری، برقراری و گسترش آن در جامعه بشری بوده و از ظلم، طغیان و

۱. ممتحنه / ۸-۹.

۲. انفال / ۶۱.

۳. سید صادق حقیقت، مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی،

۱۳۸۵، چاپ اول، ص ۱۴۱.

سلطه‌گری بیزاری جسته است. لازمه هم‌زیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها در جامعه، رعایت حقوق و استقرار عدالت است. در صحنه بین‌المللی نیز تاریخ بشر شاهد تجاوزات، استعمار و استثمار اقوام و ملل مختلف بوده است. منشأ این فرایند، برتری طلبی‌های نفسانی، باج‌خواهی، اختلاف‌ها و نیازهای طبیعی بوده که در نهایت به تجاوز و ظلم منجر شده است.<sup>۱</sup> بر همین اساس، اصل عدالت به مثابه یکی از بنیادی‌ترین اصول حیات بشری فراتر از آموزه‌های فقهی موقعیت یافته و مورد پذیرش و مقبولیت عام بشری واقع شده است. از چنین جایگاه است که عدالت می‌تواند به عنوان یکی از مفاهیم و مؤلفه اساسی در ساختن و تکون فلسفه فقه، ایفای نقش نموده و رهیافت‌های اجتهادی را به سمت و سوی مشخصی تعیین بخشد. موقعیت فرادینی عدالت این ظرفیت را به وجود آورده است که ذهن مجتهدانه فقیه با پذیرش و مقبولیت عدالت به عنوان یکی از اصول حیاتی بشری، به سمت واکاوی آموزه‌های فقهی رفته و دیدگاه‌های فقه را نسبت به این مقوله مورد جست‌وجو و بازیابی قرار دهد.

بسیار جالب است که شریعت و آموزه‌های فقهی ما دیدگاه بسیار ممتاز و شایسته‌ای نسبت به مقوله عدالت داشته و آن را به مثابه یکی از قواعد فقهی مطرح و تحت عنوان «قاعده العدل و الانصاف» مورد بحث و تأکید قرار داده است.<sup>۲</sup> عدالت در فلسفه فقه در سلسله علل احکام موقعیت گزیده است، نه در سلسله معلولات؛ از همین رو، اصل عدالت از مقیاس‌هایی است که باید دید چه چیزی بر او منطبق می‌شود.<sup>۳</sup> شهید مطهری بر همین اساس، تفقه و تلاش‌های مجتهدانه‌شان را در عرصه حل مسائل خانواده سامان داده و بر اساس قاعده عدالت، به گزینش رهیافت‌های معین فقهی دست زده است. ایشان در تحلیل حق طلاق در نظام خانواده به این نتیجه می‌رسد که طلاق حق طبیعی مرد است؛ البته در صورتی که روابط مرد با همسرش نیز جریان طبیعی خود را طی نماید و در همین ارتباط پریشی را مطرح می‌نماید که اگر روابط مرد با همسرش از روند طبیعی خارج شد و مردی پیدا شد که نه سرزندگی و حسن معاشرت و تشکیل کانون خانوادگی سعادت‌مندانه و اسلام‌پسندانه دارد و

۱. سید صادق حقیقت، همان، ص ۲۴۰.

۲. مهدی مهریزی، «عدالت به مثابه قاعده فقهی»، مجله نقد و نظر، سال سوم، شماره ۲ و ۳ (بهار و تابستان ۱۳۷۶)، صص ۱۸۸-۱۸۷.

۳. مرتضی مطهری، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۵۹، چاپ اول، ص ۱۴۰.

نه زن را رها می‌کند؛ به عبارت دیگر، نه به وظایف زوجیت و جلب نظر و رضایت زن تن می‌دهد و نه به طلاق رضایت می‌دهد، در این جا چه باید کرد؟ آیا هم‌چنان طلاق از حقوق مرد به شمار آمده و این گره تنها با اراده او گشوده شود؟ ایشان در تبیین این مسأله اذعان می‌کند که عقیده بسیاری همین است و زن باید بسوزد و بسازد! ولی خود ایشان اجتهاد دیگری در زمینه ارائه می‌دهد.

ایشان در تشریح نظریات فقهی‌شان به اصل عدالت مراجعه نموده و این اصل را بر همه اصول و مصالح دیگر حاکم دانسته و نظر مشهور را مورد طرد و طعن قرار می‌دهد. مطهری تصریح می‌نماید که به عقیده من این طرز تفکر با اصول مسلم اسلام تضاد قطعی دارد. دینی که همواره دم از عدل می‌زند و «قیام به قسط»؛ یعنی بر قراری عدالت را به عنوان یک هدف اصلی و اساسی همه انبیا می‌شمارد «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط»، چگونه ممکن است برای چنین ظلم فاحش و واضحی چاره‌اندیشی نکرده باشد. مگر ممکن است اسلام قوانین خود را به صورتی وضع کند که نتیجه‌اش این باشد که بیچاره‌ای مانند یک بیمار سرطانی رنج بکشد و در همین راستا به طلاق قضایی در اسلام اشاره نموده و رهایی چنین زنان را از سیطره ناعادلانه چنین مردانی در طلاق قضایی جست‌وجو می‌نماید.<sup>۱</sup>

ایشان با نقد رهیافت‌های فقهی مشهور که نتوانسته است از اصولی؛ چون: اصل عدل در تشریح احکام دینی بهره‌برد، تصریح می‌کند که این اصل با همه اهمیت‌ها که دارد، در فقه ما فراموش گردیده و با این همه تأکیدی که قرآن کریم روی مسأله عدالت اجتماعی دارد، از آن یک قاعده و اصل عام در فقه استنباط نشده است و این مطلب سبب رکود تفکر اجتماعی فقهی ما گردیده است.<sup>۲</sup>

۱. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات شرکت افست (سهامی عام)، ۱۳۵۹، چاپ نهم، صص ۲۷۳-۲۷۵.

۲. مرتضی مطهری، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۵۹، چاپ اول، ص ۲۷.

## نتیجه گیری

نتیجه‌ای که از رویکرد فلسفه‌مدار فقه و حقوق اسلامی و به عبارت دیگر، نگاه بیرونی نظام‌مند و فلسفی به فقه و داشتن یک فلسفه فقهی، رهیافت‌های اجتهادی پژوهشگران عرصه فقه و حقوق را سمت و سو داده و بنیادهای اجتهادی جدیدی مبتنی بر تدبیر و تعقل و ارجاع فرع بر اصل را استحکام و توانا می‌نماید. این رویکرد با محور قراردادن مقولات برون‌دینی؛ چون: عدالت، آزادی، صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، حرمت ذاتی انسان و مانند آن، در کنار اصول و مبانی؛ چون: اصول لفظیه و عملیه و احکام و اصول وضعی دیگر به نتایج تحول‌آفرین، استدلال‌پذیر و درخشان دست خواهیم یافت که در پرتو آن زندگی انسان‌ها انسانی‌تر و اخلاقی‌تر گردیده و صلح و لذت پیش‌تر برای بشریت به ارمغان خواهد آمد. طبیعی است فقیهی که نگاه نظام‌مند، استدلال‌پذیر و مقبولی نسبت به جهان، انسان و روابط بشری دارد، توانا تر از فقیهی که فاقد چنین ویژگی می‌باشد، بوده و گره‌گشایی موفقانه‌تر از معضلات فکری، فقهی و حقوقی دنیای بشری خواهد داشت؛ بنابراین، ضروری خواهد بود که مطالعات جدی نسبت به مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده فلسفه فقه صورت پذیرفته و نگاه‌های فقیهان را همراه با فلسفه فقه به سمت رهیافت‌های اجتهادی‌شان هدایت نمود. قابل تذکر است که یکی از محورهایی که نیازمند اجتهاد مبتنی بر فلسفه فقه می‌باشد، حوزه مطالعاتی حقوق بشر می‌باشد که هم ضرورت درون‌دینی یافته است و هم از الزام ملی و بین‌المللی برخوردار می‌باشد.

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. حقیقت، سید صادق، مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵، چاپ اول.
۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق، چاپ اول.
۴. عزیزی، حسین، مبانی و تاریخ تحول اجتهاد، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴، چاپ



اول.

۵. فضل‌الله، سید محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک للطباعه و النشر، ج ۱۴، ۱۴۱۹ ق.
۶. مطهری، مرتضی، اسلام و نیازهای امروز، مجموعه آثار بیست و یک، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۱، چاپ اول.
۷. مطهری، مرتضی، اصل اجتهاد در اسلام، مجموعه آثار بیست، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۴، چاپ سوم.
۸. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات شرکت افست (سهامی عام)، ۱۳۵۹، چاپ نهم.
۹. مطهری، مرتضی، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۵۹، چاپ اول.
۱۰. مطهری، مرتضی، کلیات علوم اسلامی، جلد سوم، مجموعه آثار ۲۰، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۴، چاپ سوم.
۱۱. مهریزی، مهدی، فقه پژوهی، دفتر دوم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲، چاپ اول.
۱۲. مهریزی، مهدی، «عدالت به مثابه قاعده فقهی»، مجله نقد و نظر، سال سوم، شماره ۲ و ۳ (بهار و تابستان ۱۳۷۶).
۱۳. میرموسوی، سید علی، مبانی نظری حقوق بشر، (مجموعه مقالات)، قم، مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه مفید، ۱۳۸۴، چاپ اول.